

در پی تشکیل سومین «فرهنگستان زبان و ادب» و دومین «فرهنگستان علوم» ایران، که گام اول آن با انتخاب اعضای مؤسس آنها در شورایی عالی انقلاب فرهنگی برداشته شده است، مناسب دیدیم مقالاتی در معرفی مهمترین فرهنگستانهای جهان اسلام و غرب و مرور بر کارهای فرهنگستانهای اول و دوم ایران به چاپ برسانیم. برای شروع به این اقدام، مقاله «مجمع علمی» (= فرهنگستان) را در دایرةالمعارف اسلام (به زبان انگلیسی، طبع لیدن) مفید و مناسب یافتیم؛ مقاله حاضر ترجمه بخشی از این مقاله است در معرفی فرهنگستانهای عربی به قلم واردنبرگ (J.D.J. Waardenburg). بخش دوم این مقاله، که ترجمه آن در شماره بعدی نشر دانش از نظر

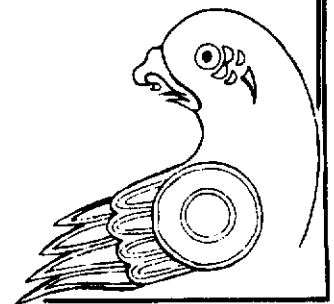
# فرهنگستانهای جهان اسلام

(۱)

ترجمه مرتضی اسعدی

**الف) کشورهای عربی**  
«مجمع» (جمع آن «مجامع») که در زبان عربی لفظاً به معنای محل تجمع و جایی است که مردم در آن گرد می آیند، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، در ترکیب «مجمع علمی» اصطلاحاً به «فرهنگستان علوم»، و در ترکیب «مجمع اللغة» به «فرهنگستان زبان» عربی اطلاق گردید. از آنجا که تلاش جوامع عربی برای کسب و اشاعه علوم با وساطت زبان عربی انجام می پذیرد که توانایی انتقال مفاهیم علمی را داشته باشد، طبعاً این دو نوع فرهنگستان رابطه نزدیکی با یکدیگر می یابند.

هرچند در زبان و تمدن قدیم عربی به گردهماییهای غیررسمی ادبی «مجلس» گفته می شده و این واژه به تدریج به معنای شورا (council) به کار رفته است، از نیمه دوم قرن نوزدهم به این سو به آکادمیها و محافل علمی و نیز انجمنهای ادبی و اجتماعات خصوصی که برای بحث درباره زبان و ادبیات و یا سایر مسائل و موضوعات تشکیل می شد، «مجمع» یا «نادی» گفته شده است. ظهور چنین «مجامع» و «نوادی» ای با «النهضة العربیة» یا رنسانس (تجدید حیات) عرب مربوط بوده است. رسمیت یافتن زبان عربی در مصر در عهد خدیو اسماعیل (و تفوق یافتن آن بر زبان ترکی)؛ تحولاتی که این زبان در لبنان و مصر و جاهای دیگر یافت و از رهگذر ترجمه از زبانهای غربی به نو شدن سبک نگارش، بالیدن واژگان و ساده تر شدن نحو آن انجامید؛ توسعه روزنامه نگاری در کشورهای عربی که طبعاً به تدارک زبانی واضح و زودیاب نیاز داشت؛ افزایش جمعیت چیزخوان و تبعات اجتماعی آن؛ و علی الخصوص نوسازی بی امان تفکر و معطوف شدن آن به سمت مسائل و موضوعاتی که تا آن زمان ناشناخته بود؛ این همه، دست در دست عواملی دیگر، زبان عربی کلاسیک (یا العربیة الفصحی) را به مبارزه فرامی خواند. این عوامل و تحولات از يك سو نیروهای محرك تازه ای برای بالیدن و قوام





احمد فارس بن يوسف الشدياق

يك ميراث فرهنگي مشترك و يك زبان مشترك بود. در نهضت يا رنسانس عربي تقارن آشكاري بين اهداف زباني و سياسي، كه ابتدا در مخالفت با تركها و بعداً بر ضد انگليسيها و فرانسويها برانگيخته شده بود، وجود داشت. علاوه بر اين، آغوش عربيها براي دستيابي به علم و ابزارهاي معرفتي نوين و جذب آنها در جامعه عربي گشوده بود. اين اميال و علايق، در جنب جنبه‌هاي ديني قضيه، به بحثهايي كه درباره علم و زبان درمي گرفت، حدت خاصي مي بخشيد.

#### ۱. «مجامع» غير رسمي

در نتيجه همه آن كششها و كوششها چندين «مجمع» غير رسمي زباني و علمي ايجاد شد كه البته هيچ کدام چندان دوام نيافت. در بيروت در سال ۱۸۸۲ «المجمع العلمي الشرقي» با همكاري فارس نمر (۱۸۵۶ تا ۱۹۵۲) تاسيس شد. در مصر «انستيتوي مصر» (Institut d'Egypt)، كه در سال ۱۷۹۷ توسط ناپلئون در اسكندريه دايير شده بود بعداً در سال ۱۸۵۹ به قاهره منتقل شد. و در اين شهر «مجامع» گوناگوني به سبك و سياق آن تشكيل شد. از جمله اين مجامع، يكي مجمعي بود كه به ابتكار شيخ السيد توفيق البكري (۱۸۷۰ تا ۱۹۳۳) در اين شهر تاسيس شد و در ۱۸۹۲-۹۳ برقرار بود. «جمعيت ترقية اللغة العربي» كه توسط ابراهيم اليازجي (۱۸۴۷ تا ۱۹۰۶) و جرجي زيدان (۱۸۶۱ تا ۱۹۱۴) و شيخ محمد رشيدرضا (۱۸۶۵ تا ۱۹۳۵) تاسيس شده بود نيز به همان سان كم دوام بود. عده‌اي از دانشجويان سابق دارالعلوم، همچون حنفي ناصف (۱۸۵۵ تا ۱۹۱۹) و عاطف

خوانندگان خواهد گذشت، مروري است بر سابقه و شيوه كار فرهنگستانهاي (اول و دوم) ايران، تركيه و هند.

به لحاظ اهميتي كه كار فرهنگستانهاي «زبان و ادب» و «علوم» دارد، در نظر داريم مقاله‌هاي ديگري نيز در توضيح تاريخچه فرهنگستانهاي مهم جهان و در توصيف شيوه كار آنها در شماره‌هاي آينده درج كنيم. پيشنهادهايي كه درباره طرح ساختاري فرهنگستانهاي جديد ايران و وظائف و خدمات آنها برسد معتنم خواهد بود و احياناً در نشر دانش عرضه خواهد شد.

نشر دانش

يافتن باز هم بيشتري اين زبان فراهم مي‌كرد و از سوي ديگر، به معنای بحران در صورتهای ثابتی بود که زبان عربی کلاسیک یا فصیحی در طول قرون و اعصار به خود پذیرفته بود. زیرا معلوم شد که این صورتهای ثابت برای کاربردهای نوین کافی و مناسب نیست، و مآلاً زبان عربی در معرض مخاطره‌ای جدی قرار گرفت. از آنجا که زبان عربی فصیحی یا کهن به تدریج نوعی حرمت و تقدس دینی یافته بود، طبعاً بحران مزبور وجهی دینی نیز می‌یافت. این مسأله برای مسلمانان عرب به مراتب بیش از مسیحیان عرب اهمیت داشت، زیرا علمای دینی مسلمان عربی را زبان قرآن می‌دانستند و لذا با هرگونه اقدامی برای دستکاری و نوسازی آن مخالف بودند. نتیجتاً دعوت به اصلاح زبان از نظر ایشان به معنی دعوت به اصلاح دین بود. هر چه بود، نوشدن یا نوسازی خود جامعه سرانجام نوسازی زبان را نیز ناگزیر ساخت. می‌توان گفت که وظیفه اصلی و اولیه «مجامع» و «نوادی» مزبور، که در ابتدا تشکیلاتی غیردولتی بودند، پرداختن به همین مسأله بود که چگونه می‌توان زبان عربی را بدون از دست گذاشتن شکل فضحای آن، که جزئی اساسی از فرهنگ عربی تلقی می‌شد، نوسازی کرد. این جریان متضمن تلاقی دو نقطه نظر «مترقی» و «مرتجع» در حوزه زبان عربی بود.

فارس الشدياق ظاهراً اولین کسی بود که (در حدود سال ۱۸۷۰ میلادی) تاسيس فرهنگستان زبان عربی را پيشنهاده کرد. ديگران اين فکر تازه را در هوا قايدند و از آن حمايت کردند و روزنامه‌نگاران نيز که، به دلایل حرفه‌ای، بيش از ديگران نياز به يك زبان عربي «امروزي» را احساس می‌کردند، بر اعلام و ابلاغ هر چه گسترده‌تر آن همت گماشتند. دعوت به تاسيس فرهنگستان زبان عربي، علاوه بر اهداف زباني، وجوه سياسي و فرهنگي نيز داشت. اين فرهنگستان می‌خواست اعتبار زبان عربي و عربيها را بعد از سه قرن و نيم اسنبلای ترکها اعاده کند، و بيانگر بازايی



جرجی زیدان

برکات بی در سال ۱۹۰۷ «نادی دارالعلوم» را تأسیس کردند که هدفش آشکارا «عربی کردن» لغات بیگانه بود. دولت این مجمع، و «نادی»، مشابه دیگری که در همان ایام توسط فتحی زغلول (۱۸۶۳ تا ۱۹۱۴) تأسیس شد، نیز مستعجل بود. «لجنة المصطلحات العلمية» ای هم که احمد حشمت پاشا در ایام وزارت معارفش تأسیس کرد و احمد زکی پاشا (۱۸۶۰ تا ۱۹۳۴) از جمله اعضای برجسته آن بود، سرنوشت مشابهی یافت. مجمعی که لطفی السید (۱۸۷۲ تا ۱۹۶۳) در سال ۱۹۱۷ تأسیس کرد و ابتدا تحت ریاست شیخ سلیم البیشری (۱۸۵۲ تا ۱۹۱۷) و سپس تحت ریاست شیخ ابوالفضل الجزاوی (۱۸۴۷ تا ۱۹۲۷) بود و ۲۸ عضو داشت که یک ایرانی، یک مسیحی سوری و یک یهودی در میان ایشان بودند، تا سال ۱۹۱۹ دوام آورد. از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ مجمعی در قاهره دایر بود که ریاست آن را ادریس راغب بک برعهده داشت. منصور فهمی (۱۸۸۶ تا ۱۹۵۹) و طه حسین (۱۸۸۹ تا ۱۹۷۳) از جمله اعضای این مجمع به حساب می آمدند. یکی از اهداف و برنامه‌های این مجمع تدوین یک قاموس عربی جدید بود؛ اما چون دولت از این کار حمایت نمی کرد در سال ۱۹۲۵ از آن چشم پوشید.

در شماره سال دوازدهم نشریه این فرهنگستان، که با نام مجله منتشر می شد (سال ۱۹۳۲، صص ۷۶۵ تا ۷۶۸) انتشار یافت؛ آیین نامه داخلی فرهنگستان مزبور نیز (تحت عنوان «نظام داخلی») متعاقب تصویب نظامنامه آن به تصویب رسید. بعدها نظامنامه و آیین نامه داخلی این فرهنگستان اصلاح شد. این فرهنگستان از نظر اداری تابع وزارت آموزش و پرورش بود، اما از نظر مالی استقلال داشت. در سال ۱۹۶۰ ادغام و تلفیقی میان این فرهنگستان و فرهنگستان زبان عربی قاهره انجام شد. فرهنگستان دمشق علاوه بر اعضای پیوسته (اصطلاحاً «عاملون»)، که در سالهای اخیر به طور ثابت پانزده نفر بوده اند، عده ای عضو مکاتبه ای (مشهور به «مراسلون») نیز دارد که تعدادشان ثابت نیست. اعضا و رئیس این فرهنگستان ابتدا انتخاب و سپس توسط شخص اول مملکت منصوب می شوند. معروفترین رؤسای این فرهنگستان محمد کردعلی (۱۸۷۶ تا ۱۹۵۳)، عبدالقادر مغربی (۱۸۶۸ تا ۱۹۵۶) و مصطفی شهابی (۱۸۹۳ تا ۱۹۶۸) بوده اند. اداره این فرهنگستان با رئیس، معاون رئیس و دبیر دایمی آن است. این فرهنگستان از ربیع الثانی ۱۳۳۹/ژانویه ۱۹۲۱ به این سو نشریه ای تحت عنوان مجله *المجمع العلمي العربي* منتشر می کند؛ این نشریه در ابتدا به صورت ماهانه منتشر می شد و از سال ۱۹۴۹ به بعد به فصلنامه تبدیل شد. فرهنگستان دمشق علاوه بر این نشریه که انواع موضوعات و مطالب را دربرمی گیرد، مقالات و رسالاتی نیز به طور جداگانه منتشر می کند و متونی نیز به طبع می رساند. در جنب این فعالیتهای انتشاراتی، این فرهنگستان جلسات سخنرانی نیز ترتیب می دهد و نمایندگانی به کنفرانسها و محافل و اجتماعات خارج از کشور اعزام می کند. اما، برخلاف فرهنگستان قاهره، فهرستهای خاصی از لغات منتشر نمی کند. این فرهنگستان ضمناً «دارالکتب العربیة» (الظاهریة) را که در ۱۸۷۸/۱۲۹۶ در دمشق

## ۲. «مجامع» رسمی

● سوریه. در ۸ ژوئن ۱۹۱۹ حکومت ملک فیصل اول در دمشق از محمد کردعلی خواست فرهنگستان عربی تشکیل دهد تا جانشین «شعبة دیوان المعارف» ی گردد که در ۲ فوریه ۱۹۱۹ تأسیس شده بود. «شعبة دیوان المعارف» شاخه ای از «الشعبة الاولى للترجمة والتألیف» بود که حدود دو ماه پیش از آن تأسیس گردیده بود. نخستین اجلاس فرهنگستانی که کردعلی به سبک «آکادمی فرانسه» تحت عنوان «مجمع العلمي العربی» در مدرسه عادلیه دمشق تأسیس کرد، در ۳ ژوئیه ۱۹۱۹ در همان شهر دمشق برگزار شد. بعداً شعبه ای از این فرهنگستان در شهر حلب نیز دایر گردید. این فرهنگستان در آن ایام ۸ عضو و یک رئیس داشت، و از ۱۷ ژوئن ۱۹۲۳ تا ۱۵ مارس ۱۹۲۶ «جامع سوریه» را (که در آن به عربی تدریس می شد) اداره می کرد. نظامنامه این فرهنگستان (تحت عنوان «نظام اساسی») در ۸ مه ۱۹۲۸ رسماً تصویب شد و



محمد رشید رضا



احمد زکی پاشا

که وظیفه آن بسط و اشاعه علم و هنر در سوریه است. بعدها کمیته‌های تخصصی تری همچون کمیته اصول اساسی، کمیته‌ای برای تدوین فرهنگ لغت، کمیته نشریه فرهنگستان، کمیته وضع واژه‌های نو و کمیته لهجه‌ها، نیز تشکیل شد. این کمیته‌ها طی جلساتی خصوصی و براساس برنامه‌ای که در اجلاس سالانه فرهنگستان تعیین می‌شود، یا گاهی برای بررسی مسأله‌ای خاص، کار می‌کنند. از جمله مسائلی که بدون برنامه‌گذاری قبلی در دستور کار این کمیته‌ها قرار گرفت می‌توان از طرح تحقیق درباره کلماتی که در قاموسهای عمده عربی یافته نمی‌شوند یاد کرد. این کمیته‌ها می‌توانند از نظر و رأی مشورتی نمایندگان حرف و گروه‌های مختلف نیز استفاده کنند. هر سال یک بار اجلاس همگانی که متضمن نشستهای خصوصی و عمومی است، با شرکت همه اعضای فرهنگستان و نیز رجال کشور و شخصیت‌های ادبی برگزار می‌شود. نام نشریه این فرهنگستان در سال ۱۹۶۰ به *مجلة مجمع العربیة - مجلة المجمع العربی سابقاً* تغییر یافت.

بر پایه کارهایی که تاکنون انجام شده است، رشاد حمزوی شیوه کار این فرهنگستان را تلاش برای حفظ وضع موجود و در عین حال پیش نهادن اصلاحات در موارد ضروری دانسته است. موضوعاتی که تاکنون این فرهنگستان بدانها پرداخته شامل مسائل شیوه املاء؛ آسان‌سازی نحو و دستور زبان؛ و طرد لهجه‌های محلی از زبان عربی می‌شود. این فرهنگستان در زمینه نوسازی زبان عربی از طریق استنباط (برکشیدن و احیای واژه‌های ناب قدیم عربی)، اشتقاق (لغت‌سازی براساس قیاس مطابق با اوزان معهود و موجود)، تحت (وضع و جعل واژه جدید از طریق ترکیب واژه‌ها)، و تعریب (وامگیری از زبانهای بیگانه)، با همین ترتیب و توالی که گفته شد، کارهای مهمی انجام داده است. برای مسائلی که در زمینه شیوه املاء، نحو و لهجه‌ها در عربی

تأسیس شده، بایگانیهای تاریخی، و موزه آثار باستانی کشور را نیز اداره می‌کند.

وظیفه این فرهنگستان بنابر بند اول نظامنامه آن که در سال ۱۹۲۸ منتشر شد عبارت است از حفظ و پیشبرد زبان عربی، و تحقیق در تاریخ سوریه و زبان عربی. نقطه عزیمت و هنجار معهود این فرهنگستان زبان عربی فصیحی و اصول آن است، زیرا این زبان زبان قرآن مجید و ادبیات کلاسیک عربی است، و زبان عربی میراث مشترک همه عربهاست. اهداف این فرهنگستان مشخصاً از این قرار است:

- ۱) پاسداری از سلامت زبان عربی علی‌الخصوص در مقابل آسیبهایی که از رهگذر لهجه‌های گوناگون، املائی کلمات خارجی، استعمال الفاظ منسوخ و مهجور و ناهماهنگیهای زبانی وارد می‌شود؛
- ۲) پاسداری از خلوص زبان عربی در مقابل کلمات و تعابیر خارجی («دخیل»); و
- ۳) همساز کردن این زبان با نیازهای جدید.

این فرهنگستان با تلاش در جهت تأمین اهداف مزبور می‌تواند در حل مسائلی که در زمینه کاربرد زبان مطرح می‌شود، یار و مددکار نویسندگان و مترجمان باشد. فرهنگستان دمشق، برخلاف فرهنگستان قاهره، تصمیماتی را که درباره واژگان و تعابیر جدید مطرح در میان اهل علم و قلم می‌گیرد قطعی نمی‌داند، بلکه صرفاً ترجیحات یا اختیارات، یعنی پیشنهادهایی تلقی می‌کند که به اهل نظر عرضه می‌شود. مسؤلیت آراء مندرج در مقالاتی که در مجله این فرهنگستان منتشر می‌شود با نویسندگان آنهاست نه با فرهنگستان.

بخش اعظم کار این فرهنگستان را کمیته‌ها یا لجنه‌هایی انجام می‌دهند که سه تا از آنها از بدو تأسیس این فرهنگستان تاکنون دایر بوده‌اند: کمیته اداری، کمیته زبان و ادب، و کمیته علمی و فنی

می شدند که متعاقباً با صدور فرمان ملوکانه یا فرمان رئیس دولت به عضویت این فرهنگستان نصب می گردیدند. قرار بود که فرهنگستان علاوه بر اعضای پیوسته عده ای عضو مکاتبه ای نیز داشته باشد. رئیس این فرهنگستان را وزیر معارف از میان سه نفری که توسط اکثریت اعضا انتخاب شده بودند، بر می گزید، و سپس رئیس دولت وی را با صدور فرمانی به آن مقام نصب می کرد.

نخستین بیست عضو پیوسته ای که بنا بر فرمان ملوکانه ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۵۲/۱۶ اکتبر ۱۹۳۳ منصوب شدند شامل ده نفر مصری (شامل سه نفر از علمای الازهر، یک مسیحی و یک یهودی)، پنج نفر از شرق شناسان اروپایی، و پنج نفر از علما و نویسندگان سایر کشورهای عرب می شد. این ترکیب مخالفتها و انتقاداتی را از جانب محافل مذهبی محافظه کار برانگیخت، و خصوصاً عضویت پنج نفر شرق شناس اروپایی در این میان بحثهای شدیدی را به دنبال آورد. در مطبوعات اعتراضاتی نسبت به روش و حاصل کار مستشرقان در باره جهان عربی/اسلامی در گرفت؛ ضمناً گمان می شد که شرق شناسان با هیئتهای تبلیغی مسیحی، که در مصر مبارزه مطبوعاتی ای هم علیه ایشان جریان داشت، همکاری دارند. در نتیجه، ای. لیتمان (E. Littmann)، ۱۸۷۵ تا ۱۹۵۸) به عنوان عضو جدید فرهنگستان قاهره جانشین ای. جی. ونسینک (A. J. Wensinck ۱۸۸۲ تا ۱۹۳۹) گردید. نویسندگانی همچون محمد فرید وجدی به ونسینک به خاطر مقالاتی که در طبع اول دایرة المعارف اسلام در باره ابراهیم (خلیل) و کعبه نوشته بود، تاخته بودند. حملات و انتقادات مخالفان، علاوه بر شرق شناسان اروپایی، شامل برخی از نویسندگان مصری، نظیر طه حسین و علی عبدالرازق، که با

مطرحند این فرهنگستان هیچ راه حل قاطعی عرضه نکرده است. مبنا و معیار گرفتن عربی فُصحی به عنوان نقطه عزیمت برنامه های این فرهنگستان، پیشاپیش امکانات و ابزارهای نو سازی زبان عربی را، که این فرهنگستان در پی آن بوده، محدود کرده است.

● مصر. به پیشنهاد ملک فؤاد اول و مجلس سنا (یا مجلس الشیوخ)، وزیر معارف مصر در سال ۱۹۲۸ درخواست کرد که لطفی السید، احمد حافظ عوض، و عبدالعزیز البشیری، هر کدام گزارشی در باره امکان تأسیس یک فرهنگستان رسمی تهیه و تقدیم نمایند، و این امر به تأسیس چنین فرهنگستانی در سال ۱۹۳۲ انجامید. پیشنهاد فیصل اول پادشاه عراق (۱۸۸۳ تا ۱۹۳۳) - که پیشتر در سال ۱۹۱۹ فرهنگستان دمشق را تأسیس کرده بود - برای تأسیس یک دانشگاه اسلامی در بیت المقدس و نیز یک فرهنگستان زبان عربی در قاهره، که توسط نوری سعید به کنگره اسلامی دسامبر ۱۹۳۱ بیت المقدس تقدیم شد، باعث تسریع در کار تأسیس فرهنگستان قاهره شد. «مجمع اللغة العربية الملكية» در ۱۴ شعبان ۱۳۵۱/۱۳ دسامبر ۱۹۳۲، یعنی در ایام وزارت معارف محمد عیسی پاشا در کابینه اسماعیل صدقی پاشا، که از زمان تنفیذ قانون اساسی ۲۲ اکتبر ۱۹۳۰ قدرت را در دست داشت، بنا به فرمان ملوکانه به صورت مؤسسه ای مستقل تأسیس شد. متن نظامنامه این مجمع از نظامنامه «آکادمی فرانسه» که در سال ۱۶۲۹ تصویب شده بود، اقتباس شده بود، و از جمله وظایف خاص آن پاسداری از تمامیت زبان عربی و همساز کردن آن با نیازهای زندگی امروز بود. قرار شد که فرهنگستان مزبور برای نیل به این اهداف فرهنگها و فهرستهایی از لغات تدوین کند، یک فرهنگ تاریخی زبان عربی فراهم نماید، مطالعاتی در باره معناشناسی زبان عربی به عمل بیاورد، و در باره لهجه های عربی جدید مصر و سایر کشورهای عرب تحقیق کند. این مجمع ضمناً می بایست به همه موضوعاتی که وزیر معارف به منظور پیشبرد و اكمال زبان عربی پیشنهاد می کرد نیز رسیدگی کند. قرار بود که فرهنگستان بیست عضو پیوسته داشته باشد که از میان ملت های مختلف برگزیده شوند. اولین گروه اعضای پیوسته را مستقیماً ملک فؤاد اول منصوب می کرد. بعداً اعضای جدیدی انتخاب



محمد فرید وجدی



۱۹۳۴ برگزار شد. و متعاقب آن «آیین نامه داخلی» این فرهنگستان تنظیم و تصویب شد و مقامات اصلی اداره کننده آن انتخاب گردیدند. رؤسای این فرهنگستان به ترتیب عبارت بوده اند از محمد توفیق رفعت پاشا (از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۴)، لطفی السید (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۳)، و طه حسین (از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳). دبیران دایمی این فرهنگستان نیز عبارت بوده اند از منصور فهمی (۱۸۸۶ تا ۱۹۵۹) از ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۹، و ابراهیم مدکور (متولد ۱۹۰۲ میلادی) از ۱۹۶۰ به این سو. رتق و فتق امور اداری فرهنگستان بر عهده یک مدیر اداری است. نام این فرهنگستان از سال ۱۹۳۸ به «مجمع فؤاد الاوّل للغة العربية» تبدیل شد، و در سال ۱۹۵۵ رسماً به «مجمع اللغة العربية» تغییر یافت. در پی اتحاد مصر و سوریه در سال ۱۹۵۸ فرهنگستانهای قاهره و دمشق نیز در سال ۱۹۶۰ در یکدیگر ادغام شدند. این فرهنگستان یگانه بنا بر اساسنامه جدید از استقلال داخلی، شخصیت اخلاقی یا معنوی (شخصیة اعتباریة)، و بودجه مستقل برخوردار بود؛ با این حال، وزیر معارف وقت (به عنوان رئیس الاعلی) به ریاست عالیّه این فرهنگستان برگزیده شد. اهداف این فرهنگستان گسترده تر و عبارت بود از یکسان سازی اصطلاحات علمی در زبان عربی، احیای موارث علمی عرب و نشان دادن پیوندهای آن با سایر میراثهای فرهنگی بشر، پیشبردن زبان عربی به طور کلی و علی الخصوص بهبود بخشیدن به قواعد املائی آن، و بالأخره آسان سازی نحو زبان عربی. مقرر بود نتایجی که این

تصورات مرسوم درباره زبان و فرهنگ و دین مخالف بودند، نیز می شد. حملاتی که به شرق شناسان می شد در یک چشم انداز وسیعتر حاکی از اصراری بود که برای عربی ماندن تأم و تمام این فرهنگستان وجود داشت؛ در آن زمان اگر چه کسی منکر دانش گسترده شرق شناسان نبود، اما علاقه صادقانه ایشان به زبان و فرهنگ و هویت عربی مورد تردید و انکار بود. با وجود تمام این حملات و انتقادات، شرق شناسان اروپایی عضو این فرهنگستان - یعنی آگوست فیشر (A. Fischer، ۱۸۶۵ تا ۱۹۴۹)، هامیلتون گیب (H. A. R. Gibb، ۱۸۹۵ تا ۱۹۷۱)، ای لیتمان، لویی ماسینیون (L. Massignon، ۱۸۸۳ تا ۱۹۶۲)، و کارلو آلفونسونلینو (C. A. Nallino، ۱۸۷۲ تا ۱۹۳۸) - به همکاری خود با اعضای عرب زبان این فرهنگستان ادامه دادند، تا آن که از سال ۱۹۶۲ عضویت همه غیر عربها در این فرهنگستان جز به عنوان عضو مکاتبه ای ممنوع گردید. نخستین جلسه این مجمع در روز ۱۴ شوال ۱۳۵۲/۳۰ ژانویه

فرهنگستان زبان  
قاهره، گردهمایی  
۱۹۳۶-۳۷



۱. شیخ عبدالقادر مغربی
۲. حیم ناهوم افندی (خاخام قاهره)
۳. محمد کردعلی بی
۴. پروفیسور فیشر
۵. آنستاس کرملی
۶. منصور فهمی
۷. لویی ماسینیون
۸. پروفیسور نلینو

هرگاه اعضای کمیته‌ای احساس کنند که خود در مورد مسأله‌ای صلاحیت کافی برای اظهار نظر ندارند می‌توانند از متخصصان غیرعضو در آن مسأله دعوت کنند تا در اجلاسهای کمیته شرکت کنند. از آنجا که شمار حوزه‌های موضوعات تخصصی از آن زمان تاکنون پیوسته در حال افزایش بوده، بر تعداد کمیته‌های تخصصی نیز افزوده شده و هر جا لازم بوده کمیته‌های فرعی و نیز کمیته‌های فنی جدیدی تأسیس شده است. کمیته‌ها گزارشهای سالانه عملکردشان را به رئیس فرهنگستان تقدیم می‌کنند؛ علاوه به تهیه این گزارش سالانه، کمیته‌ها موظفند که صورت جلسه‌های خود را نیز حفظ کنند. تصمیمات کمیته‌ها مادام که در اجلاس عمومی مجمع طرح و تصویب نشده باشند موقتی و غیر قطعی تلقی خواهد شد. اعضا می‌توانند کارهاشان را خارج از مسؤولیت کمیته مربوطه یا کل فرهنگستان (یعنی صرفاً به مسؤولیت خود) مستقلاً چاپ و نشر کنند؛ بخش ویژه‌ای از مجله فرهنگستان برای همین منظور در نظر گرفته شده است. وزیر معارف همواره با نهایت دقت مراقب است تا تصمیمات فرهنگستان در کتابهای درسی اعمال شود.

جا دارد به مجموعه ارزشمند فیشهایی که برای تدوین فرهنگ تاریخی زبان عربی و نیز فرهنگ اصطلاحات علمی و فنی تهیه شده است جداگانه اشاره شود. ماسینیون همواره بر اهمیت این کار و ضرورت تنظیم صحیح فیشها تأکید می‌کرد، ولی مدتی طول کشید تا این کار سامانی را که او می‌خواست، بیابد. آگوست فیشر که طرحش برای تدوین فرهنگ لغت تاریخی زبان عربی در سال ۱۹۳۸ مورد تأیید و قبول فرهنگستان قرار گرفته بود، صد هزار فیش از فراهم آورده‌های خود را در اختیار فرهنگستان گذاشت و این فیشهای اهدایی از لایبزیك به قاهره منتقل گردید، ولی بعد از مرگ فیشر در سال ۱۹۴۹ به طاق نسیان نهاده شد. فیشهای فرهنگ تاریخی زبان عربی و فرهنگ اصطلاحات علمی و فنی (به زبان عربی) جداگانه تنظیم گردیده بودند؛ این فیشها که ظاهراً تنها بخش کوچکی از آنها تفصیل یافته و تکمیل شده‌اند، در اطاقهایی انبار شده‌اند که ورود بدانها برای همه آزاد نیست. در سال ۱۹۴۸ يك دفتر ثبت (یا مكتب التسجيل) تأسیس شد که وظیفه داشت همه‌واژگان و اصطلاحات پذیرفته شده فرهنگستان را ثبت و طبقه‌بندی کند.

فرهنگستان قاهره پشتیبان برخی فعالیتهای انتشاراتی خاص نیز بوده، و به برخی از نسخه‌های خطی ممتازی که با برخورداری از همین حمایت منتشر شده‌اند جایزه‌هایی تقدیم کرده است. این فرهنگستان که مخاطبانی در میان ملت‌های مختلف دارد و در کنفرانسهای بین‌المللی‌ای که به نحوی با زبان عربی مربوط باشند شرکت می‌کند، در تشکیل و تأسیس اتحادیه

فرهنگستان بدانها می‌رسید از طریق وزارت معارف اجرا و اعمال شود. بعداً وزیر فرهنگ به ریاست افتخاری این فرهنگستان برگزیده شد و عدده اعضای آن نیز به ۶۰ نفر افزایش یافت که شامل ۴۰ مصری و ۲۰ نفر نمایندگان سایر کشورهای عربی می‌شد. این «مجمع» علاوه بر جلسات کمیته‌های آن اجلاسی هفتگی برای اعضای مصری و کنفرانسی سالانه نیز برگزار می‌کند که اعضای مکاتبه‌ای این فرهنگستان نیز در آن شرکت می‌کنند. در حالیکه نسل اول اعضای این فرهنگستان ادیبانی جامع‌الاطراف و پُردانش بودند، نسل‌های بعدی معمولاً از میان متخصصان حوزه‌های خاص، مثل علوم، ریاضیات، حقوق، پزشکی، شریعه، تاریخ، جغرافیا، و روانشناسی انتخاب شده‌اند. در نتیجه، تصمیماتی که این فرهنگستان بعدها اتخاذ کرد متضمن نوآوریهای اساسی تری بود. علاوه بر اجلاسهای عمده عمومی، نشستهایی نیز تحت عنوان مجلس‌المجمع برای اجرای تصمیمات فرهنگستان و توزیع کارهای انجام شدنی میان کمیته‌های مختلف، برقرار می‌گردید. دو فرهنگستان قاهره و دمشق دبیرخانه‌ای دایمی تحت عنوان «المكتب الدائم» در قاهره دایر کردند. علی‌رغم این که فرهنگستان مصر بر اساس الگوی آکادمی فرانسه (Académie Française) تشکیل یافته است، برخی تفاوت‌های جالب توجه میان این دو فرهنگستان وجود دارد: فراگیر بودن «مجمع» مصر در میان عربها (یعنی «پان-عربی» بودن) و نیز خصوصیت بین‌المللی آن، اجلاسهای سالانه آن، و فراتر رفتن عملکرد آن از حد يك فرهنگستان زبان و عمل کردن به آنچه در حوزه کار فرهنگستانهای هنرها و علوم نیز هست، این فرهنگستان را به انستیتوی فرانسه (Institut de France) شبیه ساخته است. تأکید این فرهنگستان بر حفظ زبان عربی فصیحی ضمناً بدان معناست که میراث ادبی و فرهنگی کلاسیک عربی، که از راه زبان ناب عربی نقل شده است، نیز بایستی حفظ شود.

بخش اعظم کارهای این فرهنگستان را کمیته‌های تخصصی آن انجام می‌دهند؛ این کمیته‌ها عبارتند از کمیته امور مالی، کمیته اصول اساسی، کمیته ریاضیات، کمیته علوم فیزیک و شیمی، کمیته زیست‌شناسی و پزشکی، کمیته علوم اجتماعی، کمیته ادبیات و هنر، کمیته لغتنامه، کمیته لهجه‌ها، کمیته نشریه، و کمیته کتابخانه.

طرح شده است. مهمترین بخش از کارهای فرهنگستان قاهره فرهنگ نویسی و بررسی روال فنی تنظیم و تألیف لغت نامه‌هاست؛ پرداختن به این کار، علاوه بر وضع واژه‌های جدید، مستلزم ارزیابی اطلاعات مندرج در فرهنگهای قدیم عربی نیز بوده است. مجمع مزبور در طول بحثهایی که از سال ۱۹۳۴ تاکنون داشته به نوعی اجماع زبانشناسانه برای زبان عربی نایل شده است، اگرچه خود این مباحثات هیچگاه روالی سامانمند و منتظم نداشته‌اند.

رشاد حمزوی در پایان تحقیق خویش در باره «مجمع اللغة العربية» مصر، به دو ویژگی که این «مجمع» را از بقیه فرهنگستانها متمایز می‌کنند، اشاره کرده است. این «مجمع» برخلاف فرهنگستانهای دمشق و بغداد، هم خود را تماماً معطوف و مصروف زبان عربی کرده، و کوشیده است تا در تصمیم‌گیریهایش قبل از صدور هر حکمی به یک اجماع زبانی در میان اعضای خود دست بیابد. فرهنگستان قاهره نیز همچون فرهنگستان دمشق، نقطه عزیمت خود را زبان عربی فصیحی قرار داده و بر آن است که نوعی تداوم و استمرار فرهنگی و زبانی را از آغاز شکل‌گیری ادبیات عرب تا امروز حفظ کند. این امر، غالباً این فرهنگستان را در تلاش برای دفاع از عربی در مقابل دست‌اندازیهای زبانهای بیگانه، و خصوصاً زبانهای غربی، به اتخاذ موضعی سره‌گرایانه واداشته است. چنین تلقی از نوسازی زبان و فرهنگ عربی، در مجموع به قبول راه‌حلهای میانه و رد همه راه‌حلهای ریشه‌ای که ممکن است پیشنهاد شود، انجامیده است.

از جمله مهمترین آثاری که «مجمع اللغة العربية» قاهره تاکنون تدارک و طبع و نشر کرده اینها قابل ذکرند: المعجم الوسيط (۲ جلد، قاهره، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱)، و معجم الفاظ القرآن (۳ جلد، قاهره، ۱۹۵۳) از مقوله فرهنگنامه‌ها؛ پنج جلد از مجموعه محاضرات الجلسات (۱۹۳۶ تا ۱۹۴۸)، و چهار جلد از مجموعه‌های بعدی البحوث والمحاضرات (۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲) از مقوله گزارش کارهای انجام شده توسط این فرهنگستان یا مقالات عرضه شده توسط اعضای آن؛ مجموعه المصطلحات العلمية والفتیة که هشت جلد آن بین سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۸ منتشر شد، و نیز فهرستهای تخصصی از واژه‌های وضع شده توسط این فرهنگستان در زمینه‌های خاص علمی و فنی؛ و بالاخره مجله المعجم اللغة العربية که به عنوان نشریه منظم این فرهنگستان از سال ۱۹۳۴ تاکنون انتشار یافته است. یک مجلد مخصوص از المعجم اللغوی التاريخی (از حرف همزه تا «أبد») از طرح فرهنگ لغت تاریخی‌ای که اگوست فیشر آغاز کرده بود، نیز انتشار یافت (قاهره، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ۵۳ صفحه) ولی دنباله این کار بعد از مرگ فیشر رها شد. از مجموعه عظیم المعجم اللغوی

فرهنگستانهای عرب و اتحادیه علمی عربی نیز سهم بوده است. این فرهنگستان در تلاش برای همساز کردن زبان عربی با نیازها و مقتضیات زمانه جدید پیش از هر چیز به مسائل قاموسی و واژگانی، و خصوصاً به واژه‌سازی توجه کرده است. بررسیهایی هم که در مسائل دستوری و علی‌الخصوص مسائل صرفی شده تا حدودی زیادی برای تسهیل این کار و کمک به تهیه و تدوین واژه‌نامه‌های جدید بوده است. کارهایی که این فرهنگستان در زمینه قواعد املاء، آواشناسی، لهجه‌ها، نحو و سبک‌شناسی انجام داده در مقایسه با اهتمام آن به واژه‌سازی، ثانوی و کم‌اهمیت بوده است. کار این فرهنگستان بر روی صرف و نحو و معنی‌شناسی عربی فصیحی تمرکز یافته و اعضای محافظه‌کارتر همواره بر آن بوده‌اند که بایستی از تمامیت و خلوص زبان عربی به هر قیمتی دفاع کرد. اعضای این فرهنگستان کوشیده‌اند تا از انباشتن یا انباشته شدن مترادفات جلوگیری کنند. ایشان این قاعده را پذیرفته‌اند که هنگام وضع یک واژه جدید یک معادل بر دوتا و یا بیشتر ترجیح دارد، و در غیر این صورت باید اصطلاح بیگانه را به صورت تحت‌اللفظی به عربی ترجمه کرد. قاعده دیگر در کار ایشان آن است که در باره هر آنچه که بتواند شیوه املاء و نیز قواعد صرف و نحو عربی را تسهیل کند مطالعه کنند. به خصوص که وزارت معارف (یا آموزش و پرورش) مصر نیز بر ضرورت آسان‌سازی صرف و نحو عربی تأکید دارد. توجه این فرهنگستان به مطالعه در لهجه‌های مختلف عربی ناشی از میل به بهتر فهمیدن عربی فصیحی است، تا بتوان برای ادغام لهجه‌های مختلف عربی در یکدیگر نیز چاره‌ای اندیشید. فرهنگستان قاهره از توجه به حرف نویسی یا آوانویسی کلمات بیگانه، که نخستین بار با ضبط اسامی جغرافیایی آغاز شد، نیز غافل نمانده است. تاریخ قواعد زبان عربی، مقام قرآن مجید به عنوان یکی از هنجارها یا معیارهای زبان عربی، و نقش همین هنجارهای زبانی، از مواردی هستند که در طول مباحثات این فرهنگستان پیوسته مطرح بوده‌اند. اگرچه در لابلای کارهای این فرهنگستان کوششهایی نیز برای طرح شیوه‌های آسان‌سازی خط زبان عربی برای کار چاپ صورت گرفته، اما مسائل نگارش و خط، همچنانکه مسائل آواشناسی، بندرت به دور جدی در مباحثات این فرهنگستان



الکبیر که قرار بود صورت عربی شده دایرة المعارف لاروس (*Larousse Encyclopédique*) باشد تنها دو جلد نمونه، یکی شامل حرف همزه تا «أخی» (قاهره، ۱۹۵۶، ۵۱۹ صفحه) و دیگری شامل «موادی از حرف همزه» (قاهره، ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ / ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۳، ۱۵۵ صفحه تأییبی)، منتشر شده است. درباره فرهنگستان قاهره بررسیهای زیادی به عمل آمده که در کتابشناسی متن اصلی مقاله حاضر در دایرة المعارف اسلام بدانها اشاره شده است

● عراق. تاریخچه «المجمع العلمی العراقی» در سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵ شمسی، یعنی هنگامی آغاز می شود که لجنه التالیف والترجمة والنشری در وزارت معارف (یا آموزش و پرورش) عراق تشکیل شد تا حوزه فعالیتهای علمی را در عراق توسعه دهد و این فعالیتها را با کارهای مشابهی که در کشورهای پیشرفته تر انجام می گیرد، همگام سازد. «المجمع العلمی العراقی» به ابتکار و پیشنهاد محمدرضا الشیبی و همکارانش، از جمله فاضل الجمالی، در سال ۱۹۴۷ توسط حکومت عراق تأسیس شد و سازمان دادن آن به وزارت معارف (یا آموزش و پرورش) واگذار گردید. اهداف این مجمع به عنوان فرهنگستان عراق، همچنانکه در بند ۲ مقررات آن آمده است، به مراتب از اهداف کمیته اخیر گسترده تر، و از این قرار بود:

۱) حفظ خلوص زبان عربی و تلاش برای همساز کردن آن با مقتضیات هنرها و علوم و نیازهای شوون مختلف زندگی جدید؛  
۲) انجام دادن تحقیقات در زمینه های ادبیات عرب، تاریخ عربها، تاریخ مردم عراق و زبان و علوم و تمدن ایشان، و تدوین و نشر حاصل این تحقیقات؛

۳) مطالعه در سهمی که مسلمانان در بسط و اشاعه فرهنگ عربی ادا کرده اند؛

۴) اهتمام به حفظ اسناد و دستنوشته های نادر عربی، و احیاء و نشر آنها مطابق با جدیدترین روشهای علمی؛ و بالآخره

۵) انجام دادن تحقیقاتی در حوزه هنرها و علوم جدید، تشویق تالیف آثار اصیل یا ترجمه آثار خارجی در این زمینه ها، و تقویت روح تحقیق علمی در کشور.

به روشنی برمی آید که این مجمع، همچون مجمع دمشق که در سالهای بعد از جنگ اول جهانی به منظور راه انداختن نهضت یا رنسانس علمی در سوریه تأسیس شد، به دنبال آن بوده است که انگیزه ای برای نهضت علمی در عراق فراهم نماید. در ۲۵ ژوئن ۱۹۴۹ ده ماده جدید به عنوان اصلاحیه مقررات این مجمع تصویب و تنفیذ گردید. نخستین اجلاس این مجمع در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۸ برگزار شد و از این زمان تا ۳۰ ژوئن ۱۹۵۰ علاوه بر ۱۵۰ اجلاس کمیته های مختلف این مجمع، ۶۶ اجلاس دیگر ترتیب

یافت. در این مرحله این مجمع ده عضو پیوسته داشت که همگی عراقی بودند. در آغاز سال ۱۹۴۹ این مجمع تشکیلاتی دولتی به حساب آمد، و چون داشتن مقامات وزارتی یا پارلمانی توأم با هر مقام دولتی دیگر قانوناً ممنوع بود، چندین تن از اعضای این فرهنگستان از عضویت آن چشم پوشیدند؛ بعداً در همان سال فاضل الجمالی و متی عقرای نیز برای انجام مأموریتهای رسمی عراق را ترک کردند و اگرچه همچنان به عنوان اعضای افتخاری در عضویت این فرهنگستان باقی ماندند، مجمع مزبور ناچار شد کسان دیگری را به عنوان اعضای پیوسته به جای ایشان برگزیند. ضمناً در همین مرحله ۲۸ عضو مکاتبه ای نیز از میان عراقیها و مصریها و سوریها و لبنانیها برای این مجمع انتخاب شدند؛ ۴ نفر از شرق شناسان غربی، یعنی آلفرد گیوم (A. Guillaume)، هامیلتون گیب، ویلیام مارسه (W. Marçais) و لویی ماسینیون نیز به عضویت مکاتبه ای این مجمع انتخاب شدند.

فعالیتهای فرهنگستان بغداد از ابتدا هم جنبه درون مرزی داشت و هم جنبه برون مرزی، و شامل برگزاری سخنرانیهای عمومی، کارهای انتشاراتی، تخصیص وجوهی برای حمایت از نشر کتاب، و اهدای جایزه به مقالاتی بود که درباره موضوعات مشخصی که این فرهنگستان تعیین می کرد، نوشته می شد. این فرهنگستان از سال ۱۹۵۰ نشریه سالانه ای تحت عنوان *مجلة المجمع العلمی العراقی* منتشر می کرده که حاوی نوشته های اعضای مجمع و محققان و نویسندگان دیگر درباره موضوعات تحقیقی مختلف بوده است. متن سخنرانیهای عمومی که این مجمع برگزار می کند نیز در همان مجله یا به صورت جداگانه چاپ و منتشر می شود. هر شماره از این نشریه سالانه حاوی مقالاتی در نقد و بررسی و معرفی کتابهای مهم و مربوط نیز هست. در سال ۱۹۵۰ فرهنگستان بغداد توانست چاپخانه ای برای خود بخرد. این فرهنگستان در اجلاسهای داخلی خود تعدادی از واژه ها یا اصطلاحات علمی و فنی جدید را تصویب می کند و برخی از آنها را در مجله و برخی را نیز در فهرستهای جداگانه ای که بنابر تقاضای وزارتخانه های مختلف برای آنها فرستاده می شود، چاپ و منتشر می کند. قابل ذکر است که عراق در نخستین سالهای استقلال خود هیچ دانشگاهی نداشت، و دانشگاه بغداد سالها بعد

اعضای وابسته، اعضای افتخاری، و اعضای مکاتبه‌ای است و دو مقوله اخیر علاوه بر خود عراقیها شامل افرادی از ملیتهای دیگر نیز می‌شود.

● مراکش. اگرچه مراکش «مجمع»ی به معنای معهود این کلمه ندارد، اما مؤسسه‌ای کمابیش از این نوع در رباط قابل ذکر است. بعد از برگزاری نخستین کنگره بین‌المللی وضع واژه‌های عربی در سال ۱۹۶۱ در رباط، يك «دفتر دائمی وضع واژه‌های عربی» (Bureau Permanent de l'Arabisation) در رباط تأسیس شد و جامعه عرب در سال ۱۹۶۸ آن را به رسمیت شناخت. این دفتر بعداً به «دفتر هماهنگی واژه‌های وضع شده کشورهای جامعه عرب در رباط» (Bureau de Coordination de la Arabisation de la Ligue des États Arabes à Rabat) تبدیل گردید و در سال ۱۹۷۱ در «سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی جامعه عرب» (Arab League Educational Scientific and Cultural Organization) با اقتباس از نام یونسکو اختصاراً آلسکو (ALESCO) ادغام شد. قاعده‌های کار این دفتر در سال ۱۹۷۳ مشخصاً تعیین گردید. این دفتر از همان سال ۱۹۶۴ نشریه‌ای تحت عنوان اللسان العربی منتشر می‌کرده که علاوه بر مقالاتی درباره موضوعات زبانی، متضمن فهرستهایی از لغات جدیداً وضع شده نیز بوده است؛ این دفتر ضمناً برخی واژه‌نامه‌های تخصصی از برابر نهاده‌های عربی، فرانسه و انگلیسی در حوزه‌های مختلف نیز منتشر می‌کرده است. اعضای این دفتر در اجلاسهای فرهنگستانهای دمشق و قاهره و بغداد شرکت می‌کنند. «دفتر هماهنگی واژه‌های وضع شده کشورهای جامعه عرب» در اقدام برای نوسازی زبان عربی به اندازه فرهنگستانهای دیگر محافظه‌کار نیست و از قرار معلوم بسیار کارتر از آنها نیز هست. آخرین نکته‌ای که قابل ذکر است این که حسن شاه مراکش در ۲۴ شوال ۱۳۹۷/۱۸ اکتبر ۱۹۷۷ با صدور يك فرمان فرهنگستانی سلطنتی تأسیس کرد که دارای ۶۰ نفر عضو (شامل ۳۰ مراکشی و ۳۰ عضو مکاتبه‌ای خارجی) است. اساسنامه و آیین‌نامه‌های این فرهنگستان در صفحات ۱۲۵ تا ۱۴۴ شماره بیست و هشتم نشریه البحت العلمی (۱۹۷۸/۱۳۹۸) چاپ و منتشر شده است.

\*

در ۳۰ مارس ۱۹۵۷ براساس تصویب‌نامه شماره ۱۳۲۹ تشکیلاتی تحت عنوان اتحادیه فرهنگستانهای عرب در قاهره به وجود آمد.

از اعلام استقلال (و همزمان با اعلام جمهوری) یعنی در سال ۱۹۵۸ تأسیس شد. معروفترین رؤسای فرهنگستان عراق تاکنون عبارت بوده‌اند از منیرالقاضی از ۱۹۴۹ به بعد، محمدرضا الشیبی از ۱۹۵۸ به بعد، و عبدالرزاق محیی‌الدین در آخرین سالهای دهه ۱۹۶۰؛ از همان سالها به بعد نیز یوسف عزالدین دبیر دائمی این فرهنگستان بوده است. قانوننامه شماره ۴۹ مصوب سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳ تغییراتی در مقررات این فرهنگستان وارد کرد.

در سالهای اخیر این فرهنگستان همچنان اجلاسهای منظم خود را تشکیل داده، جلسات کمیته‌های تخصصی‌اش را برپا داشته، و کمکهای مالی خود را از نشر کتاب، خرید کتاب برای کتابخانه مجمع و نیز تهیه میکروفیلم از دستنوشته‌ها دریغ نداشته است. در سال ۱۹۷۰ کتابخانه این مجمع حاوی ۲۵۰۰۰ کتاب، بیش از ۳۰۰ عنوان نشریه ادواری و حدود ۴۰۰ میکروفیلم از نسخ خطی مختلف بوده است. [موجودی کتابخانه فرهنگستان عراق که در وزیریه بغداد دایر بوده، در سال ۱۳۶۷/۱۹۸۸ شمسی به ۶۰۰۰۰ جلد کتاب، ۳۲ نسخه خطی اصلی، ۱۶۰۰ نسخه خطی کپی برداری شده و ۱۵۰۰ میکروفیلم سر زده بوده است - مترجم.] این فرهنگستان از شیوه نمایه برگه‌ای (card-index) استفاده می‌کند، به برندگان جشنواره‌های شعر جوایزی می‌دهد، و در کنفرانسهایی که کشورهای عرب در میان خود برای بحث درباره موضوعات فرهنگی تشکیل می‌دهند، شرکت می‌کند. فرهنگستان بغداد ضمناً در مورد معاهدات فرهنگی‌ای که عراق می‌خواهد با سایر کشورها منعقد کند نیز اظهارنظر می‌کند. این فرهنگستان در اهدای نشریات یا انتشارات خود به بسیاری از مؤسسات و مقامات رسمی در داخل عراق یا خارج از این کشور، دستی گشاده داشته؛ و علاوه بر آن، به دانشجویان و محققان کمک می‌دهد، و از مخطوطات کتابخانه‌های داخل و خارج کشور (برای تسهیل کارهای ایشان) نسخه‌های عکسی تهیه می‌کرده است. اعضای این فرهنگستان در کمیته‌های حفظ آثار باستانی، ترجمه متون خارجی، و نظایر آن عضویت داشته‌اند. این فرهنگستان در حال حاضر دارای اعضای پیوسته (که از ۱۵ محقق و نویسنده عراقی تجاوز نمی‌کند)،